

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وظایف منتظران در نگاه قرآن

چکیده

قرآن کریم سرچشمه زلال معرفت و کتاب نور و هدایت است. این کتاب نورانی، برنامه سعادت زندگی انسان را در اختیار او قرار می‌دهد و با معرفی راههای نجات و تبیین آسیب‌ها، مسیر رشد و تعالی انسان را فراهم می‌کند. در شماری از آیات این کتاب نورانی به ویژگی‌های آزادی خواهان و به ظاهر مجاهدانی پرداخته شده است که در آغاز حرکت خود، پر جوش و خروش هستند اما در مسیر قیام و انقلاب خود ثابت قدم نیستند. اینان کسانی هستند که در امتحانات مقدماتی، سرافکنده می‌شوند و به مقصودی که دارند نمی‌رسند. در بخشی از سوره مبارکه بقره نگاهی به یکی از این جماعت‌ها شده است و از آن‌جا که ما نیز منتظر ظهور و قیام حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء هستیم باید با دقت در این آیات تأمل نماییم تا برای آن حضرت منتظرانی راستین و یارانی حقیقی باشیم. نوشتار حاضر به بررسی این آیات می‌پردازد.

مقدمه

شناخت ویژگی‌های منتظران و بایستگی‌های انتظار واقعی، یک تکلیف جدی و ضروری است که همه مشتاقان و آرزومندان حکومت عدل مهدوی باید به آن توجه کنند. در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲ از سوره مبارکه بقره، خداوند سبحان گروهی از بنی اسرائیل را معرفی می‌کند که از پیامبر خویش تقاضای تعیین فرمانده برای جهاد در راه خدا می‌کنند؛ ولی وقتی فرمانده تعیین می‌شود باب اعتراض را می‌گشایند و سرانجام فقط عده کمی از آنها ثابت قدم می‌مانند. تأمل دقیق در این آیات ما را با آسیب‌هایی که منتظران امام عصر علیه السلام را تهدید می‌کند، آشنا می‌سازد و ویژگی‌های منتظران شعاری و منتظران حقیقی را معرفی می‌کند.

در این مقاله سعی شده است تا با نگاه به مسائل مربوط به امامت، به خصوص تبیین صفات منتظران ظهور امام عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به تفسیر آیات مذکور پرداخته شود. از آن‌جا که هدف از این مقاله تهیه ره توشه‌ای برای تبلیغ می‌باشد، نکاتی به محضر خوانندگان بزرگوار تقدیم می‌گردد:

- چون هدف تهیه متن تبلیغی است مبادرت به درج مطالب دقیق پژوهشی و ارجاع به منابع لغوی و ... نشده است .
- از آن جا که برداشت های خاص از آیه مستلزم فهم و شناخت کافی از این آیات است متن تفسیر نمونه ، ذیل آیات شریفه به طور کامل آورده شده است و نکات افزوده شده در داخل کادر بسته ، زیر قسمت مربوط تذکر داده شده است .
- مطالب مندرج ذیل این آیات مبارک ، ظرفیت پرورش و توسعه فراوانی دارد و مبلغین گرامی می توانند مناسب با زمانی که در اختیار دارند ، این مجموعه را در پنج تا ده جلسه مطرح کنند .
- هدف اصلی از انتخاب این آیات شریف ، تبیین جایگاه والای انتظار و پرهیز از رفتارهای عجولانه شعاری به جای عملکرد ارزشمند انتظار معرفتی و رفتاری است . بنابراین مبلغ گرامی در کیفیت ورود به بحث و نتیجه گیری کلی باید توجه به این هدف داشته باشند . ان شاء الله مورد رضای حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و تأیید ایشان واقع گردد .

آیات

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اأَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (٢٤٦) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (٢٤٧) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٢٤٨) فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ

فِنَّهُ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹) وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)
 فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)
 ترجمه^۱

۲۴۶- آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: " زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها گفت: " شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید! " گفتند: " چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟! " اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است.

۲۴۷- و پیامبرشان به آنها گفت: " خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، " گفتند: " چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! " گفت: " خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد، و احسان خداوند، وسیع است، و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است. "

۲۴۸- و پیامبرشان به آنها گفت: " نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. "

۲۴۹- و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: " خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می‌کند،

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۲۸ و ص: ۲۲۹

آنها (که به هنگام تشنگی)، از آن بنوشند، از من نیستند، و آنها که جز یک پیمانۀ با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند!" جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند، و عده‌ای) گفتند: "امروز، ما توانایی مقابله با "جالوت" و سپاهیان او را نداریم." اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند، "چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!" و خداوند، با صابران (و استقامت‌کنندگان) است.

۲۵۰- و هنگامی که در برابر "جالوت" و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: "پروردگارا! پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم‌های ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان! ۲۵۱- سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند. و "داوود" (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر "طالوت" بود)، "جالوت" را کشت، و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید، و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد. و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

۲۵۲- اینها، آیات خداست که به حق، بر تو می‌خوانیم، و تو، از رسولان (ما) هستی.
تفسیر^۱

فراز عبرت‌انگیزی از تاریخ بنی اسرائیل

پیش از آنکه به تفسیر این آیات پردازیم، لازم است به گوشه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل که این آیات ناظر به آن است اشاره کنیم:

قوم یهود که در زیر سلطه فرعونیان ضعیف و ناتوان شده بودند بر اثر رهبریهای خردمندانه موسی ع از آن وضع اسف‌انگیز نجات یافته و به قدرت و عظمت رسیدند.

خداوند به برکت این پیامبر نعمتهای فراوانی به آنها بخشیده که از جمله صندوق عهد بود- که به زودی در باره تاریخچه و محتویات آن بحث خواهیم کرد.

قوم یهود با حمل این صندوق در جلوی لشکر یک نوع اطمینان خاطر و توانایی روحی پیدا می کردند و این قدرت و عظمت تا مدتی بعد از موسی ع ادامه داشت ولی همین پیروزیها و نعمتها کم کم باعث غرور آنها شد و تن به قانون شکنی دادند، سرانجام به دست فلسطینیان شکست خورده و قدرت و نفوذ خویش را همراه صندوق عهد از دست دادند به دنبال آن چنان دچار پراکندگی و اختلاف شدند که در برابر کوچک ترین دشمنان قدرت دفاع نداشتند تا جایی که دشمنان گروه کثیری از آنها را از سرزمین خود بیرون راندند و حتی فرزندان آنها را به اسارت گرفتند.

این وضع سالها ادامه داشت تا آنکه خداوند پیامبری به نام " اشموئیل " را برای نجات و ارشاد آنها برانگیخت آنها نیز که از ظلم و جور دشمنان به تنگ آمده بودند و دنبال پناهگاهی می گشتند گرد او اجتماع کردند و از او خواستند رهبر و امیری برای آنها انتخاب کند تا همگی تحت فرمان و هدایت او یک دل و یک رأی با دشمن نبرد کنند تا عزت از دست رفته را باز یابند.

اشموئیل که به روحیات و سست همتی آنان به خوبی آشنا بود در جواب گفت از آن بیم دارم که چون فرمان جهاد در رسد از دستور امیر و رهبر خود سرپیچی کنید و از مقابله و پیکار با دشمن شانه خالی نمائید.

آنها گفتند چگونه ممکن است ما از فرمان امیر سرباز زنیم و از انجام وظیفه دریغ نمائیم در حالی که دشمن ما را از وطن خود بیرون رانده و سرزمینهای ما را اشغال نموده و فرزندان ما را به اسارت برده است! " اشموئیل " که دید جمعیت با تشخیص درد به سراغ طبیب آمده اند و گویا رمز عقب ماندگی خود را درک کرده اند. به درگاه خداوند روی آورده و خواسته قوم را به پیشگاه وی عرضه داشت، به او وحی شد که " طالوت " را به پادشاهی ایشان برگزیدم.

اشموئیل عرض کرد خداوندا من هنوز طالوت را ندیده و نمی شناسم.

وحی آمد ما او را به جانب تو خواهیم فرستاد، هنگامی که او نزد تو آمد فرماندهی سپاه را به او واگذار و پرچم جهاد را به دست وی بسپار.

طالوت کیست؟

طالوت مردی بلند قامت و تنومند و خوش اندام بود اعصابی محکم و نیرومند داشت از نظر قوای روحی نیز بسیار زیرک، دانشمند و با تدبیر بود بعضی علت انتخاب نام طالوت را برای وی همان طول قامت او می‌دانند ولی با این همه شهرتی نداشت و با پدرش در یکی از دهکده‌ها در ساحل رودخانه‌ای می‌زیست و چهار پایان پدر را به چرا می‌برد و کشاورزی می‌کرد.

روزی بعضی از چهار پایان در بیابان گم شدند طالوت به اتفاق یکی از دوستان خود به جستجوی آنها در اطراف رودخانه به گردش در آمد این وضع تا چند روز ادامه یافت تا اینکه به نزدیک شهر " صوف " رسیدند.

دوست وی گفت ما اکنون به سرزمین " صوف " شهر اشموئیل پیامبر رسیده‌ایم بیا نزد وی رویم شاید در پرتو وحی و فروغ رأی به گم شده خویش راه یابیم، هنگامی که وارد شهر شدند با اشموئیل برخورد کردند همین که چشمان اشموئیل و طالوت به یکدیگر افتاد میان دل‌های آنان آشنایی برقرار شد.

اشموئیل از همان لحظه طالوت را شناخت و دانست که این جوان همان است که از طرف خداوند برای فرماندهی جمعیت تعیین شده هنگامی که طالوت سرگذشت خود را برای اشموئیل شرح داد گفت اما چهار پایان هم اکنون در راه دهکده رو به باغستان پدرت روانه هستند از ناحیه آنها نگران مباش ولی من تو را برای کاری بسیار بزرگتر از آن دعوت می‌کنم خداوند تو را مامور نجات بنی اسرائیل ساخته است طالوت نخست از این پیشنهاد تعجب کرد و سپس با خوش وقتی آن را پذیرفت اشموئیل به قوم خود گفت خداوند طالوت را به فرماندهی شما برگزیده لازم است همگی از وی پیروی نمائید و خود را برای جهاد با دشمن آماده سازید.

بنی اسرائیل که برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می‌دانستند و هیچکدام را در طالوت نمی‌دیدند در برابر این انتصاب سخت به حیرت افتادند زیرا به عقیده آنها وی نه از خاندان لاوی بود که سابقه نبوت داشتند و نه از خاندان یوسف و یهودا که دارای سابقه حکومت بودند بلکه از خاندان " بنیامین " گمنام بود و از نظر مالی تهی دست لذا به عنوان اعتراض گفتند او چگونه می‌تواند بر ما حکومت کند ما

از او سزاوارتریم؟! اشموئیل که آنان را سخت در اشتباه می‌دید گفت خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرماندهی و رهبری به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه کافی در طالوت هست و از این نظر بر شما برتری دارد ولی آنها نشانه‌ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند.

اشموئیل گفت نشانه آن این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگارهای مهم انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دلگرمی و اطمینان شما در جنگها بوده در حالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می‌نمایند به سوی شما باز می‌گردد و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آنها ظاهر شد آنها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند.

" طالوت " زمام کشور را به دست گرفت!

" طالوت " فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رسانید سپس آنها را برای مبارزه با دشمنی که همه چیز آنها را به خطر انداخته بود دعوت کرد و به آنها تاکید کرد تنها کسانی با من حرکت کنند که تمام فکرشان در جهاد باشد و آنها که بنائی نیمه‌کاره یا معامله‌ای نیمه تمام و امثال آن دارند در این پیکار شرکت نکنند. به زودی جمعیتی به ظاهر زیاد و نیرومند جمع شدند و به جانب دشمن حرکت کردند.

بر اثر راهپیمایی در برابر آفتاب همگی تشنه شدند، طالوت برای این که به فرمان خدا آنها را آزمایش و تصفیه کند گفت به زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می‌رسید خداوند بوسیله آن شما را آزمایش می‌کند کسانی که از آن بنوشند و سیراب شوند از من نیستند و آنها که جز مقدار کمی ننوشند از من هستند! همین که چشم آنها به نهر آب افتاد خوشحال شدند و به سرعت خود را به آن رسانیدند و سیراب گشتند. تنها عده معدودی بر سر پیمان باقی ماندند.

طالوت متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی اراده و سست عهد و اقلیتی از افراد با ایمان تشکیل شده است از این رو اکثریت بی انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان جمع قلیل با ایمان از شهر بیرون آمد و به سوی میدان جهاد پیش رفت.

سپاه کوچک " طالوت " از کمی نفرات متوحش شده به طالوت گفتند ما توانایی در برابر این سپاه قدرتمند را نداریم اما آنها که ایمان راسخ به رستخیز داشتند و دل‌هایشان از

محبت خدا لبریز بود، از زیادی و نیرومندی سپاه دشمن و کمی عده خود نهراسیدند، با کمال شجاعت به طالوت گفتند: تو آنچه را صلاح می‌دانی فرمان ده ما نیز همه جا همراه تو خواهیم بود و به خواست خدا با همین عدد کم با آنها جهاد خواهیم کرد، چه بسا جمعیت‌های کم که به اراده پروردگار بر جمعیت‌های زیاد پیروز شدند و خدا با استقامت کنندگان است.

طالوت با آن عده کم اما مؤمن و مجاهد آماده کارزار شد، آنها از درگاه خداوند در خواست شکیبایی و پیروزی کردند، همین که آتش جنگ شعله‌ور شد، "جالوت" از لشکر خویش بیرون آمد و در بین دو لشکر مبارز طلبید، صدای رعب‌آور وی دل‌ها را می‌لرزاند و کسی را جرأت میدان رفتن او نبود. در این میان نوجوانی به نام "داوود" که شاید بر اثر کمی سن برای جنگ هم به میدان نیامده بود، بلکه برای کمک به برادران بزرگتر خود که در صف جنگجویان بودند از طرف پدرش ماموریت داشت، ولی با این حال بسیار چابک و ورزیده بود، با فلاخنی که در دست داشت یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر "جالوت" کوبیده شدند و او در میان وحشت و تعجب سپاهیان‌ش به زمین سقوط کرد و کشته شد، با کشته شدن جالوت ترس و هراس عجیبی به سپاهیان‌ش دست داد و سرانجام از برابر صفوف لشکر "طالوت" فرار کردند و بنی اسرائیل پیروز شدند.^۱ اکنون به تفسیر آیات باز می‌گردیم:

در نخستین آیه، روی سخن را به پیغمبر اکرم ص کرده، می‌فرماید: "آیا ندیدی جمعی از اشراف بنی اسرائیل را بعد از موسی ع که به پیامبر خود گفتند:

زمامداری برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم؟" (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّنَا لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). واژه "ملاء" در لغت به معنی اشیاء یا اشخاصی است که چشم را پر می‌کند و شگفتی بیننده را برمی‌انگیزد، به همین جهت به جمعیت زیادی که دارای رأی و عقیده واحدی، باشند ملا گفته می‌شود، و نیز به اشراف و بزرگان هر قوم و ملتی "ملا" می‌گویند، زیرا هر کدام از این دو گروه به خاطر کمیت یا کیفیت خاص خود چشم بیننده را پر می‌کند.

۱. اقتباس از تفسیر مجمع البیان و در المنثور و قصص قرآن (با تلخیص).

همان طور که قبلا اشاره شد، این آیه اشاره به جمعیت زیادی از بنی اسرائیل می‌کند که یک صدا از پیامبر خویش تقاضای امیر و رهبری کردند تا بتوانند به فرماندهی او با جالوت که تمام حیثیت دینی و اجتماعی و اقتصادی آنها را به خطر افکنده بود پیکار کنند. قابل توجه اینکه آنها برای رفع تجاوز دشمن که ایشان را از سرزمینشان بیرون رانده بود، می‌خواستند مبارزه کنند، در عین حال نام آن را فی سبیل الله (در راه خدا گذاردند) از این تعبیر روشن می‌شود که آنچه به آزادی و نجات انسانها از اسارت و رفع ظلم کمک کند، "فی سبیل الله" محسوب می‌شود، علاوه بر این پیکار مزبور، جنبه دینی و مذهبی نیز داشت.

بعضی نام این پیامبر را "شمعون" و بعضی "اشموئیل"، و بعضی "یوشع"، ذکر کرده‌اند، ولی مشهور در میان مفسران همان اشموئیل است که عربی آن اسماعیل می‌باشد، و از امام باقر ع نیز در روایتی نقل شده است.^۱

به هر حال پیامبرشان که از وضع آنان نگران بود، و آنها را ثابت قدم در عهد و پیمان نمی‌دید به آنها گفت: "اگر دستور پیکار به شما داده شود شاید (سرپیچی کنید و) در راه خدا پیکار نکنید" (قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلَيَكُمْ الْقِتَالَ اَلَّا تُقَاتِلُوْا).

آنها در پاسخ گفتند: "چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم" شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال و فرزندانمان اسیر شده‌اند (قَالُوا وَ مَا لَنَا اَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ قَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ اَبْنَانَا).

و به این ترتیب اعلام وفاداری به عهد و پیمان خود کردند، ولی با این همه هیچ یک از نام خدا و فرمان او، حفظ استقلال و موجودیتشان، و آزادی فرزندان، نتوانست جلو پیمان شکنی آنها را بگیرد، و لذا در ادامه این آیه می‌خوانیم:

" هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد جز عده کمی همگی سرپیچی کردند و خداوند به (احوال) ستمکاران آگاه است" و می‌شناسد و به آنها کیفر می‌دهد (فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظَّالِمِيْنَ).

بعضی از مفسران، عده وفاداران را ۳۱۳ نفر نوشته‌اند، همانند سربازان وفادار اسلام در جنگ بدر ۱.

این نکته در تمامی داستان‌هایی که در قرآن آمده، مشهود است و اختصاصی به یک داستان و دو داستان ندارد، بلکه بطور کلی از هر داستان آن قسمت‌های برجسته‌اش را که آموزنده حکمتی یا موعظه‌ای و یا سنتی از سنت‌های الهیه است که در امت‌های گذشته جاری شده نقل می‌کند، هم چنان که این معنا را در داستان حضرت یوسف ع تذکر داده و می‌فرماید: "لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ" «۱» و نیز می‌فرماید: "يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ" «۲» و نیز فرموده: "قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ، هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ" «۳» و آیاتی دیگر از این قبیل.

ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۴۶۷ و ص: ۴۶۸

در جریان بیعت با امام علی علیه السلام نیز جمعیت فراوانی مشاهده می‌شود که مشتاقانه بیعت می‌کنند اما طولی نمی‌کشد که عهدشکنی‌ها و بی‌وفایی‌ها جلوه‌گر می‌شود. امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: «فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَالنَّاسُ [إِلَى] كَعْرِفِ الضَّبُعِ إِلَى يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ [أَفْسَقَ] قَسَطَ آخِرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ [حَيْثُ] يَقُولُ - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

نهج البلاغه (للمصباحي صالح) ص: ۴۹

روز بیعت، فراوانی مردم چون یال‌های پر پشت گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگد مال گردند، و ردای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند. اما آنگاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده و از دین خارج شدند، و برخی از اطاعات حق سر بر تافتند گویا نشنیده بودند

سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است»

در جریان بیعت با امام حسین علیه السلام نیز گروهی را می‌بینیم که با جوش و خروش خود را آماده نصرت و جهاد معرفی می‌کنند اما سرانجام بسیاری از آنان امام علیه السلام را تنها می‌گذارند، چنان که می‌خوانیم: «وَبَلَغَ أَهْلَ الْكُوفَةِ هَلَاكَ مُعَاوِيَةَ فَأَرْجَفُوا بِبِزِيدٍ وَعَرَفُوا خَبَرَ الْحُسَيْنِ عَ وَامْتَنَاعَهُ مِنْ بَيْعَتِهِ وَمَا كَانَ مِنْ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي ذَلِكَ وَخُرُوجِهِمَا إِلَى مَكَّةَ فَاجْتَمَعَتِ الشَّيْعَةُ بِالْكُوفَةِ فِي مَنْزِلِ سَلِيمَانَ بْنِ صُرَدٍ فَذَكَرُوا هَلَاكَ مُعَاوِيَةَ فَحَمِدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَقَالَ سَلِيمَانُ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَدْ هَلَكَ وَإِنَّ حُسَيْنًا قَدْ تَقَبَّضَ عَلَى الْقَوْمِ بِبَيْعَتِهِ وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ وَأَنْتُمْ شَيْعَتُهُ وَشَيْعَةُ أَبِيهِ فَإِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ نَاصِرُوهُ وَمَجَاهِدُو عَدُوِّهِ فَأَعْلِمُوهُ وَإِنْ خِفْتُمْ الْفِشْلَ وَالْوَهْنَ فَلَا تَعْرُوا الرَّجُلَ فِي نَفْسِهِ قَالُوا لَا بَلْ نُقَاتِلُ عَدُوَّهُ وَنَقْتُلُ أَنْفُسَنَا دُونَهُ قَالَ فَكَتَبُوا (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ مِنْ سَلِيمَانَ بْنِ صُرَدٍ وَالْمُسَيَّبِ...»

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ج ٢ ٣٦ كتاب سليمان بن صرد الخزاعي وغيره إلى الإمام الحسين ع ص : ٣٦

در هر صورت پیامبرشان، طبق وظیفه‌ای که داشت به در خواست آنها پاسخ گفت، و طالوت را به فرمان خدا برای زمامداری آنان برگزید و به آنها گفت: " خداوند طالوت را برای زمامداری شما برانگیخته است (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا). مطابق این آیه انتخاب طالوت به عنوان زمامداری و فرماندهی لشکر بنی اسرائیل از سوی خدا بوده و شاید جمله " قد بعث " (برانگیخت) اشاره به همان چیزی باشد که در شرح این داستان گذشت که حوادث غیر منتظره‌ای طالوت را به شهر آن پیامبر ع و مجلس او کشانید، و این انتخاب الهی صورت گرفت، ضمناً از تعبیر " ملکا " چنین بر می‌آید که طالوت، تنها فرمانده لشکر نبود بلکه زمامدار کشور هم بود ۱.

۱. صاحب " کشاف "، طالوت را نامی عجمی می‌داند، مانند جالوت و داوود، و بعضی نیز گفته‌اند که نامی است عربی و از ماده " طول " گرفته شده که اشاره به قامت بلند او است (تفسیر کبیر، جلد ۶ صفحه ۱۷۲). [.....]

از اینجا مخالفت شروع شد، گروهی گفتند: "چگونه او بر ما حکومت داشته باشد با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد" (قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ).

این نخستین اعتراض و پیمان شکنی بود که بنی اسرائیل در برابر آن پیامبر ع کردند، و با اینکه او تصریح کرده بود انتخاب طالوت از طرف خدا است آنها در واقع به انتخاب خداوند اعتراض کردند که ما از او سزاوارتریم زیرا دارای دو شرط لازم برای زمامداری هستیم، نسب عالی و ثروت فراوان و همان طور که قبلا در شرح داستان آمده طالوت جوانی از یک قبیلۀ گمنام بنی اسرائیل و از نظر مالی یک کشاورز ساده بود.

ولی قرآن پاسخ دندان شکنی را که آن پیامبر به گمراهان بنی اسرائیل داد چنین بازگو می‌کند "گفت خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده" (قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ).

اینکه می‌بینید خداوند او را برگزیده و زمامدار شما قرار داده به خاطر این است که از نظر هوش و فرزاندگی و علم، پر مایه است و از نظر نیروی جسمانی، قوی و پر قدرت.

یعنی اولاً این گزینش خداوند حکیم است و ثانیاً شما سخت در اشتباهید و شرایط اساسی رهبری را فراموش کرده‌اید، نسبت عالی و ثروت، هیچ امتیازی برای رهبری نیست چون هر دو امر اعتباری و بیرون ذاتی است، ولی علم و دانش و نیروی جسمانی دو امتیاز واقعی و درون ذاتی است که تاثیر عمیقی در مساله رهبری دارد. رهبر باید با علم و دانش خود، مصلحت جامعه‌ای را که در رأس آن است تشخیص دهد و با قدرت خود آن را به موقع اجرا در آورد، با علم و تدبیر خود نقشه صحیح برای پیکار با دشمن بکشد و با نیروی جسمانی آن را پیاده کند.

تعبیر به "بسطة" (گسترش) اشاره به این است که وسعت وجودی انسان در پرتو علم و قدرت است، هر قدر اینها افزوده شود هستی انسان گسترده‌تر می‌شود.

در اینجا گسترش علم بر گسترش نیروی جسمانی، مقدم داشته شده، زیرا شرط اول علم و آگاهی است.

ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که امامت و رهبری، گزینش الهی است، و او است که شایستگی‌ها را تشخیص می‌دهد، اگر در فرزندان پیامبر این شایستگی را ببیند امامت را

در آنجا قرار می‌دهد، و اگر در جای دیگر، در آنجا قرار می‌دهد، و این همان چیزی است که دانشمندان شیعه به آن معتقدند و از آن دفاع می‌کنند.

سپس می‌افزاید: " خداوند، ملک خود را به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و گسترده و دانا (به لیاقت و شایستگی افراد) است " (وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). این جمله ممکن است اشاره به شرط سومی برای رهبری باشد و آن فراهم شدن امکانات و وسائل مختلف از سوی خدا است زیرا ممکن است رهبری از نظر علم و قدرت کاملاً پر مایه باشد ولی در شرائط و ظرفی قرار گیرد که هیچگونه آمادگی برای پیشرفت اهداف او نداشته باشد، مسلماً چنین رهبری به پیروزی درخشانی نخواهد رسید، قرآن می‌گوید: خدا حکومت الهی را به هر کس بخواهد می‌بخشد یعنی شرائط و وسائل لازم را برای او فراهم می‌سازد (این سخن ممکن است دنباله کلام آن پیامبر باشد و یا از کلام خداوند در قرآن).

در این آیه دو بار به انتخاب طالوت از طرف خداوند اشاره شده است ولی آن جا که نگاه و معیار انسان الهی نباشد و مسائلی چون مال و سرمایه را ملاک برتری داند خواسته یا ناخواسته لب به اعتراض خواهد گشود. در واقعه غدیر خم گروهی به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درانتخاب امام علی علیه السلام معترض می‌شوند و گاهی علت این امر را جوان بودن ایشان معرفی می‌کنند. در یکی از این اعتراض‌ها که موجب نزول آیات آغازین سوره معارج گشت چنین می‌خوانیم: « هنگامی که رسول خدا ص علی ع را در روز " غدیر خم " به خلافت منصوب فرمود و درباره او گفت: من کنت مولاه فعلی مولاه " هر کس من مولی و ولی او هستم علی مولی و ولی او است " چیزی نگذشت که این مساله در بلاد و شهرها منتشر شد " نعمان بن حارث فهری " خدمت پیامبر ص آمد و عرض کرد تو به ما دستور دادی شهادت به یگانگی خدا و اینکه تو فرستاده او هستی دهیم ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی ما همه اینها را نیز پذیرفتیم، اما با اینها راضی نشدی تا اینکه این جوان (اشاره به علی ع است) را به جانشینی خود منصوب کردی، و گفتی: من کنت مولاه فعلی مولاه، آیا این سخنی است که از ناحیه خودت یا از سوی خدا؟! پیامبر ص فرمود: " قسم به خدایی که معبودی جز او نیست این از ناحیه خدا است ".

" نعمان " روی بر گرداند در حالی که می گفت اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ: " خداوندا! اگر این سخن حق است و از ناحیه تو، سنگی از آسمان بر ما بباران "! اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت، همین جا آیه سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ نازل گشت ". آنچه را در بالا گفتیم مضمون عبارتی است که در " مجمع البیان " از " ابو القاسم حسکانی " با سلسله سندش از " امام صادق ع " نقل شده است. »

تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۷

همچنین امام حسین علیه السلام خطاب به مردم کوفه که خواستار امامت ایشان شده بودند، چنین مرقوم فرمودند: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ.»

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ج ۲ ۳۹ كتاب الإمام الحسين ع إلى أهل الكوفة
..... ص : ۳۸

شاید هدف امام علیه السلام از نوشتن چنین عباراتی اصلاح نگاه مردم کوفه به جایگاه عظیم امامت بوده باشد .

آیه بعد نشان می دهد که گویا بنی اسرائیل هنوز به ماموریت طالوت از سوی خداوند حتی با تصریح پیامبرشان اشموئیل، اطمینان پیدا نکرده بودند و از او خواهان نشانه و دلیل شدند، " پیامبر آنها به آنان گفت، نشانه حکومت او این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد که در آن آرامشی از سوی پروردگارتان برای شما است، همان صندوقی که یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، در این موضوع، نشانه روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید " (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

نکته ها:

۱- تابوت یا صندوق عهد چه بود؟

"تابوت" در لغت به معنی صندوقی است که از چوب می‌سازند و اینکه می‌بینیم به صندوق نقل و انتقال جنازه‌ها تابوت می‌گویند به همین مناسبت است، اما باید توجه داشت که معنی اصلی تابوت اختصاصی به مردگان ندارد بلکه هر گونه صندوق چوبی را شامل می‌شود.

در باره این که تابوت بنی اسرائیل و به عبارت دیگر "صندوق عهد" چه بوده و به دست چه کسی ساخته شد و محتویات آن را چه چیز تشکیل می‌داد در روایات و تفاسیر ما و همچنین در کتب "عهد قدیم" (تورات) سخن بسیار است و از همه روشن‌تر چیزی است که در احادیث اهل بیت ع و گفته‌های بعضی از مفسران مانند ابن عباس آمده است و آن اینکه: "تابوت" همان صندوقی بود که مادر موسی او را در آن گذاشت و به دریا افکند و هنگامی که به وسیله عمال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند هم چنان در دستگاه فرعون نگهداری می‌شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد، بنی اسرائیل این صندوق خاطره‌انگیز را محترم می‌شمردند و به آن تبرک می‌جستند.

موسی در واپسین روزهای عمر خود الواح مقدس را که احکام خدا بر آن نوشته شده بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری در آن نهاد، و به وصی خویش "یوشع بن نون" سپرد و به این ترتیب اهمیت این صندوق در نظر بنی اسرائیل بیشتر شده و لذا در جنگهایی که میان آنان و دشمنان واقع می‌شد آن را با خود می‌بردند، و اثر روانی و معنوی خاصی در آنها می‌گذارد، و لذا گفته‌اند تا هنگامی که این صندوق خاطره‌انگیز با آن محتویات مقدس در میانشان بود، با سربلندی زندگی می‌کردند، ولی تدریجا مبانی دینی آنها ضعیف شد و دشمنان بر آنها چیره شدند و آن صندوق را از آنها گرفتند، اما "اشموئیل" طبق آیات مورد بحث به آنها وعده داد که به زودی صندوق عهد، به عنوان یک نشانه بر صدق گفتار او به آنها باز خواهد گشت.

از جمله "فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ" بر می‌آید که اولاً صندوق عهد، همان طور که گفتیم محتویاتی داشت که جمعیت بنی اسرائیل را آرامش می‌بخشید و در حوادث گوناگون نفوذ معنوی و اثر روانی در آنها داشت "فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ" و ثانیاً قسمتی از یادگارهای خاندان موسی و خاندان هارون نیز بعدها به محتویات آن افزوده شده بود.

باید توجه داشت که "سکینه" از ماده "سکون" به معنی آرامش است و منظور از آن در اینجا آرامش دل و جان می‌باشد.

"اشموئیل" به بنی اسرائیل خاطر نشان ساخت که صندوق عهد بار دیگر به میان شما باز می‌گردد و آرامش از دست رفته خود را خواهید یافت و در حقیقت صندوقی که علاوه بر جنبه معنوی و تاریخی چیزی بالاتر از پرچم و شعار برای بنی اسرائیل بود و وجود آن را نشانه استقلال و موجودیت خود می‌دانستند و با مشاهده آن به یاد تجدید دوران عظمت پیشین می‌افتادند، به آنها باز می‌گشت، طبیعی است این بشارت بزرگی برای بنی اسرائیل محسوب می‌شد.

آیات آغازین سوره مبارکه قصص داستان ولادت حضرت موسی لیه السلام را نقل می‌کند.

یکی از نکات مهم در این آیه شریفه این است که گرچه بازگشت تابوت سکینه را یک نشانه الهی معرفی می‌کند، اما آیه چنین پایان می‌یابد: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ**. در آیه ۸۶ سوره مبارکه هود نیز می‌خوانیم: **بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ**. بنابراین تا ایمان وارد قلب انسان نشود، برترین آیات و نشانه‌های الهی در قلب او اثر نمی‌کند و نمی‌تواند در کنار حجت الهی قرار گیرد.

۲- منظور از حمل کردن فرشتگان (تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ) چیست؟

چگونه فرشتگان صندوق عهد را آوردند؟ در پاسخ این سؤال نیز مفسران سخنان بسیار گفته‌اند، از همه روشن‌تر اینکه: در تواریخ آمده است هنگامی که "صندوق عهد" به دست بت پرستان فلسطین افتاد و آن را به بتخانه خود بردند، به دنبال آن گرفتار ناراحتیهای فراوانی شدند، بعضی گفتند اینها همه از آثار "صندوق عهد" است لذا تصمیم گرفتند آن را از شهر و دیار خود بیرون بفرستند، و چون کسی حاضر به بیرون بردن آن نبود، ناچار آن را به دو گاو بستند و آنها را در بیابان سر دادند، اتفاقاً این جریان درست مقارن با نصب "طالوت" به فرماندهی بنی اسرائیل بود، فرشتگان خدا ماموریت یافتند که این دو حیوان را به سوی شهر "اشموئیل" برانند هنگامی که بنی اسرائیل "صندوق عهد" را در

میان خود دیدند، آن را به عنوان آیت و نشانه‌ای از طرف خداوند بر ماموریت طالوت تلقی کردند.

بنا بر این گر چه در ظاهر آن دو گاو آن را به شهر آوردند لکن در واقع به وسیله فرشتگان الهی این کار انجام شد، به همین جهت حمل صندوق به فرشتگان نسبت داده شده است. اصولاً فرشته و ملک در قرآن و اخبار معنی وسیعی دارد که علاوه بر موجودات روحانی عاقل، یک سلسله از نیروهای مرموز این جهان را نیز در بر می‌گیرد.

از آنچه گفته شد به خوبی استفاده می‌شود که با این نشانه‌های اعجاز آمیز مساله رهبری و فرماندهی الهی " طالوت " ثابت شد، اما همانگونه که از جمله " **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** " استفاده می‌شود، باز افراد ضعیف الایمان تسلیم حق نشدند و دنباله این داستان، این حقیقت را آشکار خواهد ساخت.

سرانجام به رهبری و فرماندهی طالوت تن در دادند و او لشکرهای فراوانی را بسیج کرد و به راه افتاد، در اینجا بود که بنی اسرائیل در برابر آزمون عجیبی قرار گرفتند بهتر است این سخن را از زبان قرآن در ادامه این آیات، بشنویم، می‌فرماید:

" هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد و سپاهیان) را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را با یک نهر آب امتحان می‌کند، آنها که از آن بنوشند از من نیستند و آنها که جز یک پیمان با دست خود، بیشتر از آن نجشند از منند " (**فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ**). ۱.

در اینجا لشکریان طالوت در برابر آزمون بزرگی قرار گرفتند، و آن مساله مقاومت شدید در برابر تشنگی، و چنین آزمونی برای لشکر طالوت - مخصوصاً با سابقه بدی که برای بنی اسرائیل در بعضی جنگها داشتند - ضرورت داشت، چرا که پیروزی هر جمعیتی، بستگی

۱. " فصل " در اصل به معنی بریدن و قطع کردن است و در اینجا به معنی جدا سازی می‌باشد (جدا شدن از شهر و دیار) و " جنود " جمع " جند " در اصل به معنی زمینی است که دارای سنگهای بزرگ و روی هم انباشته‌ای باشد، سپس به هر چیز متراکم و چشمگیر اطلاق شده و معمولاً به انبوه لشکر " جند " می‌گویند.
و تعبیر به " **لَمْ يَطْعَمْهُ** " به جای لم یشر به اشاره به این است که آنها بیش از یک کف از آب آن نهر ننوشند و حتی در دهان نکنند و نجشند .

به مقدار انضباط و قدرت ایمان و استقامت در مقابل دشمن و اطاعت از دستور رهبر و فرمانده دارد.

طالوت می‌خواست بداند انبوه لشکر تا چه اندازه، فرمان او را اطاعت می‌کنند، به ویژه اینکه آنها با تردید و دودلی و حتی اعتراض، رهبری او را پذیرفته بودند، گرچه در ظاهر تسلیم شده بودند ولی شاید هنوز در باطن، شک و تردید بر دل‌های آنها حکومت می‌کرد، به همین دلیل مامور می‌شود که آنها را امتحان کند، تا روشن شود، آیا این سربازان که می‌خواهند در برابر شمشیر آتشبار دشمن بایستند، توانایی تحمل مقداری تشنگی را دارند یا نه؟

ولی اکثریت آنها - همانطور که در شرح داستان قبلا خواندیم و در آیه مورد بحث به طور فشرده به آن اشاره شده از بوته این امتحان سالم بیرون نیامدند، چنان که قرآن می‌گوید: " آنها همگی جز عده کمی از آنها، از آن آب نوشیدند " (فَشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ). و به این ترتیب، دومین تصفیه در ارتش طالوت انجام یافت، زیرا " تصفیه اول " همان بود که به هنگام اعلام بسیج عمومی گفته بود کسانی که تجارت یا بنای نیمه‌کاره و امثال آن دارند، همراه من نیایند.

سپس می‌افزاید: " هنگامی که او (طالوت) و افرادی که به وی ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند گفتند: امروز ما (با این جمعیت اندک) توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم " (فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ).

این جمله به خوبی نشان می‌دهد که همان گروه اندک که از آزمایش تشنگی سالم به در آمدند همراه او حرکت کردند، ولی همانها نیز وقتی فکر کردند که به زودی در برابر ارتش عظیم و نیرومند جالوت قرار می‌گیرند فریادشان از کمی نفرات بلند شد و این سومین مرحله آزمایش بود، زیرا تنها گروه کوچک‌تری از این گروه اندک، اعلام آمادگی و وفاداری کامل کردند، چنان که قرآن در ادامه این آیه می‌فرماید: " آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز و وعده‌های الهی ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران

(و استقامت کنندگان) همراه است " (قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ).^۱

این جمله به خوبی نشان می‌دهد کسانی که ایمان راسخ به روز رستاخیز داشتند به بقیه هشدار دادند که نباید به " کمیت " جمعیت نگاه کرد، بلکه باید " کیفیت " را در نظر گرفت، زیرا بسیار شده که جمعیت کم از نظر نفرات، اما با کیفیتی بالا، از جهت ایمان و اراده و تصمیم و متکی به عنایات الهی به اذن الله بر جمعیت‌های انبوه پیروز شدند. باید توجه داشت که " یظنون " در اینجا به معنی " یعلمون " می‌باشد، یعنی کسانی که به رستاخیز، یقین داشتند و وعده‌های الهی را در مورد پاداش مجاهدان راستین می‌دانستند (زیرا ظن در بسیاری از موارد به معنی یقین به کار می‌رود و اگر آن را به معنی گمان هم بدانیم باز بی تناسب نخواهد بود زیرا مفهوم آیه چنین می‌شود که گمان به رستاخیز تا چه رسد به علم و یقین، انسان را در برابر اهداف الهی مصمم می‌سازد همانگونه که گمان به منافع، در کارهای مهم همچون کشاورزی و تجارت و صنعت صاحبان آنها را مصمم می‌کند. در باره اینکه چرا به روز قیامت، روز لقای پروردگار گفته شده در ذیل آیه ۴۶ همین سوره به مقدار کافی بحث کردیم.

بیان علامه در المیزان و استاد قرائتی در تفسیر نور چنین است که جنود طالوت سه طایفه شدند : طایفه ای که آب نوشیدند که «لیس منی» و طایفه ای که آب ننوشیدند که «و من لم یطعمه فانه منی» و طائفه سوم، آنهایی بودند که مشتی آب برداشتند، اینان نه از طالوت بودند و نه بیگانه از او، بلکه با آزمایشی دیگر وضعیتشان روشن می‌شود. در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم : فی تفسیر العیاشی عن اَبی بصیر عن اَبی جعفر علیه السلام فی قول الله: إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثًا و ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا، مِنْهُمْ مَنْ اعْتَرَفَ، و مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَشْرَبْ، فَلَمَّا بَرَزُوا قَالَ الَّذِينَ اعْتَرَفُوا لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ و جَنُودَهُ قَالَ الَّذِينَ لَمْ يَعْتَرِفُوا «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

۱ . " فئَة " از ماده " فیء " در اصل به معنی بازگشت است و از آنجا که جمعیتی که پشتیبان یکدیگرند هر یک به کمک دیگری باز می‌گردد، به آنها " فئته " (بر وزن هبه) اطلاق شده است.

تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۲۴۹

عن حماد بن عثمان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يخرج القائم في أقل من الفئته، ولا يكون الفئته أقل من عشرة آلاف.

تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۲۴۹

شایسته است در اینجا یادی از علمدار با وفای کربلا کنیم که گرچه نهی در نوشیدن آب نداشت اما از آب علقمه ننوشید. علامه مجلسی می فرماید: أقول و فی بعض تألیفات أصحابنا أن العباس لما رأى وحدته ع أتى أخاه و قال يا أخى هل من رخصة فبكى الحسين ع بكاء شديدا ثم قال يا أخى أنت صاحب لوائى و إذا مضيت تفرق عسكرى فقال العباس قَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَ سَمَّمْتُ مِنَ الْحَيَاةِ وَ أَرِيدُ أَنْ أُطَلَّبَ تَأْرِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ فَقَالَ الْحُسَيْنُ ع فَاطْلُبْ لَهُؤُلَاءِ الْأَطْفَالَ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ فَذَهَبَ الْعَبَّاسُ وَ وَعَظَّمَهُمْ وَ حَذَرَهُمْ فلم ينفعهم فرجع إلى أخيه فأخبره فسمع الأطفال ينادون العطش العطش فركب فرسه و أخذ رمحه و القرية و قصد نحو الفرات فأحاط به أربعة آلاف ممن كانوا موكلين بالفرات و رموه بالنبال فكشفهم و قتل منهم على ما روى ثمانين رجلا حتى دخل الماء.

فلما أراد أن يشرب غرفة من الماء ذكر عطش الحسين و أهل بيته فرمى الماء و ملأ القرية و حملها على كتفه الأيمن و توجه نحو الخيمة فقطعوا عليه الطريق و أحاطوا به من كل جانب

بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۴۵ ۴۱ و ۴۲

در آیه بعد، مساله رویارویی دو لشکر مطرح شده، می فرماید: " به هنگامی که آنها (لشکر طالوت و بنی اسرائیل) در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا! صبر و استقامت را بر ما فرو ریز و گامهای ما را استوار بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان " (و لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ).

" برزوا" از ماده " بروز"، به معنی ظهور است، و از آنجا که وقتی انسان در میدان جنگ، آماده و ظاهر می شود، ظهور و بروز دارد به این کار، مبارزه یا " براز" می گویند.

این آیه می‌گوید: هنگامی که طالوت و سپاه او، به جایی رسیدند که لشکر نیرومند جالوت، نمایان و ظاهر شد، و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، دست به دعا برداشتند و از خداوند سه چیز طلب کردند، نخست صبر و شکیبایی و استقامت، در آخرین حد آن، لذا تعبیر به "أَفْرَغْ عَلَيْنَا صَبْرًا" کردند که از ماده "افراغ" به معنی ریختن آب یا ماده سیال دیگر از ظرف، به طوری که ظرف کاملاً خالی شود، نکره بودن "صبر" نیز تأکیدی به این مطلب است.

تکیه بر ربوبیت پروردگار "ربنا" و تعبیر به افراغ که به معنی خالی کردن پیمان است، و تعبیر به "علی" که بیانگر نزول از طرف بالا است و تعبیر به "صبرا" که در این گونه موارد دلالت بر عظمت دارد، هر کدام نکته‌ای در بر دارد که مفهوم این دعا را کاملاً عمیق و پر مایه می‌کند.

دومین تقاضای آنها از خدا این بود که گامهای ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم، در حقیقت دعای اول جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلماً ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است.

سومین تقاضای آنها این بود که "ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن" که در واقع هدف اصلی را تشکیل می‌دهد و نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم است.

دعا و مناجات با پروردگار سلاح مومن است و او را برای میدان‌های دشوار آماده می‌سازد. امام حسین علیه السلام عصر روز تاسوعا از دشمنان امان خواست تا شب عاشورا با اصحابش به نماز و تلاوت قرآن و مناجات با پروردگار بپردازند. امام علیه السلام ظهر عاشورا در میدان جنگ، همراه با یاران خویش به نماز در اول وقت ایستادند و اینگونه بود که یاران آن بزرگوار، استقامتی بی نظیر از خود نشان دادند.

به یقین خداوند چنین بندگان را تنها نخواهد گذاشت هر چند عدد آنها کم و عدد دشمن زیاد باشد، لذا در آیه بعد می‌فرماید: "آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را شکست دادند و به هزیمت واداشتند" (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ).

"و داوود (جوان کم سن و سال و نیرومند شجاعی که در لشکر طالوت بود) جالوت را کشت" (وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ).

در اینجا چگونگی کشته شدن آن پادشاه ستمگر به دست داوود جوان و تازه کار در جنگ، تشریح نشده ولی همانگونه که در شرح داستان آمد با فلاخنی که در دست داشت، یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرو نشست و فریادی کشید و فرو افتاد، و ترس و وحشت تمام سپاه او را فرا گرفت و به سرعت فرار کردند گویا خداوند می خواست قدرت خویش را در اینجا نشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشکری انبوه به وسیله نوجوان تازه به میدان آمده‌ای آن هم با یک سلاح ظاهراً بی ارزش، از پای در می آید.

سپس می افزاید: " خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه می خواست به او تعلیم داد " (وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ).

ضمیر در این دو جمله به داوود بر می گردد که در واقع فاتح این جنگ بود.

گر چه در این آیه تصریح نشده که این داوود همان داوود، پیامبر بزرگ بنی اسرائیل، پدر سلیمان است، ولی جمله آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ، نشان می دهد که او به مقام نبوت رسید زیرا اینگونه تعبیرات معمولاً در باره انبیای الهی است به خصوص که شبیه این تعبیر در آیه ۲۰ سوره (ص) در باره داوود آمده است، وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ: " پایه حکومت او را محکم ساختیم و به او دانش و تدبیر دادیم ".

از روایاتی که در تفسیر این آیه نقل شده، نیز به روشنی استفاده می شود که او همان داوود، پیامبر بنی اسرائیل است.

این تعبیر ممکن است اشاره به علم تدبیر کشورداری و ساختن زره و وسائل جنگی و مانند آن باشد که داوود ع در حکومت بسیار عظیم خود به آن نیاز داشت زیرا خداوند هر مقامی را که به کسی می سپارد آمادگیهای لازم را نیز به او می بخشد.

و در پایان آیه به یک قانون کلی اشاره کرده، می گوید: " و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند سراسر روی زمین فاسد می شود، ولی خداوند نسبت به تمام جهانیان، لطف و احسان دارد " (وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ).

خداوند نسبت به جهانیان لطف و مرحمت دارد که جلو همه گیر شدن و همگانی شدن فساد را در روی زمین می گیرد.

درست است که سنت پروردگار بر این قرار گرفته که در این دنیا اصل آزادی اراده و اختیار، حکومت کند و انسانها در انتخاب راه خیر و شر آزاد باشند ولی هنگامی که طغیان ستمگران جهان را در معرض فساد و تباهی عمومی قرار دهد خداوند جمعی از بندگان خود را برمی‌انگیزد و یاری می‌کند که جلو طغیان آنها را بگیرند و حالت اهریمنی آنها را در هم بکوبند و این یکی از الطاف پروردگار بر بندگان است.

شبيه همین معنی در آیه ۴۰ سوره حج نیز آمده است، می‌فرماید: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ: " اگر خداوند به وسیله بعضی از بندگان خود، بعض دیگر را دفع نکند، صومعه‌ها و کلیساها و معابد یهود و مساجد مسلمین ویران می‌گردد."»

و این آیات، بشارت است برای مؤمنان که در مواقعی که در فشار شدید از سوی طاغوتها و جباران قرار می‌گیرند در انتظار نصرت و پیروزی الهی باشید.

با توجه به آیات گذشته معلوم می‌شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

- ۱- رهبر توانا و لایق. «زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»
- ۲- پیروان مؤمن. «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ»
- ۳- توکل. «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»
- ۴- صبر و استقامت. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»
- ۵- انگیزه‌ی الهی داشتن. «وَ أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

تفسیر نور، ج ۱، ص: ۳۹۹